

موضوع: نقد و بررسی کتاب نهاية الحکمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

جلسه: بیست و هفتم



## بسم الله الرحمن الرحيم

### الفصل الخامس: في أنه لا تكرر في الوجود<sup>۱</sup>

كل موجود في الأعيان فإن هويته العينية وجوده على ما تقدم من أصالة الوجود والهوية العينية تأتي بذاته الصدق على كثيرين وهو التشخص فالشخصية للوجود بذاته فلو فرض لموجود وجودان كانت هويته العينية الواحدة كثيرة و هي واحدة هذا محال.<sup>۲</sup>

#### ❖ مقدمه:

به فصل آخر از مرحله اول کتاب نهاية الحکمة رسیدیم. مرحله اول در احکام وجود بود و فصل پنجم از این مرحله نیز در مورد عدم تکرار در وجود بحث می کند. هر موجودی که در خارج تحقق دارد، هویت آن همان عینیت خارجی آن موجود می باشد؛ یعنی این طور نیست که ذاتی باشد که وجود به آن داده شده است، و ممکن باشد که وجود از آن سلب بشود، بلکه هویت موجود در خارج همان عینیت خارجی آن است. در نتیجه چنین حقیقتی قابل صدق بر کثیرین نیست زیرا هر موجودی خودش فقط خودش است. لذا نمی شود برای یک وجود خارجی دو وجود در نظر بگیریم.

---

۱. این بحث در کتب فلسفی حکمای گذشته حتی در بدایة الحکمة، با این عنوان مطرح نبوده است، بلکه با عنوان «امتناع إعادة معدوم» بحث میشده است، لذا از ابداعات مرحوم علامه طباطبایی است. شاید به این دلیل که عنوان «لا تكرر في الوجود» از احکام وجود بحث می کند و مستقیماً یک مسئله فلسفی است.

۲. نهاية الحکمة ص ۲۳ الفصل الخامس في أنه لا تكرر في الوجود.

پس از طرفی وجود خارجی قابل صدق بر کثیرین نیست، چون وجود عینی یک شیء همان هویت واقعی خارجی آن می‌باشد، که صدق بر کثیرین نمی‌کند، از طرفی اگر بگوییم وجودش دو تا است؛ یعنی صدق بر کثیرین کرده است، و این دو تناقض دارند.

#### ❖ یک موجود نمی‌تواند دو وجود داشته باشد

یک موجود بیش از یک وجود نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا بنا بر اصالت وجود، هویت عینی هر موجود خارجی، همان وجود خارجی آن می‌باشد، و هویت عینی قابل صدق بر چیزی نیست، چون صدق از صفات مفاهیم است و هویت عینی مفهوم نیست بلکه همان وجود خارجی شیء می‌باشد، و تشخیص چیزی نیست جز همین عدم قابلیت صدق وجود بر موارد متعدد.

پس هویت عینی موجود صدق بر کثیرین نمی‌کند و اینکه گاهی می‌گوییم یک شیء مشخص است یا تشخیص دارد، یعنی همان وجود عینی خارجی آن، پس حیثیت وجود همان حیثیت تشخیص است، تشخیص هرچیز دیگری نیز به وجود می‌باشد، اما تشخیص وجود بذات خود وجود است که البته همه این مطالب بنا بر اصالت وجود است.

اکنون با توجه به مطالب مذکور اگر یک موجود بیش از یک وجود داشته باشد، مستلزم تناقض است؛ زیرا وجود عینی خارجی که هویت عینی هر موجود است، قابل صدق بر دیگری نیست، اگر دو تا وجود برای موجود خارجی فرض کرده باشیم، یعنی وجود عینی خارجی قابل صدق بر دیگری نیز می‌شود، و این تناقض است. نمی‌شود دو وجود برای موجود خارجی فرض کرد. اگر برای موجودی دو وجود فرض بگیریم، هویت عینی واحد او در عین حال که واحد است، کثیر می‌شود، و این تناقض است، نمی‌شود موجود دو وجود داشته باشد؛ نمی‌شود یک چیز در عین حال که یک چیز است، یک چیز نباشد، بلکه دو چیز باشد؛ این تناقض است و تناقض محال است.

## ❖ وجود دو چیز که از تمام جهات مثل یکدیگرند محال است

وبمثل البيان يتبين استحالة وجود مثلين من جميع الجهات لأن لازم فرض مثلين اثنين التمايز بينهما بالضرورة ولازم فرض التماثل من كل جهة عدم التمايز بينهما و في ذلك اجتماع النقيضين هذا محال.<sup>۳</sup>

با بیان مذکور روشن می‌شود که وجود مثلین به تمام جهات محال خواهد بود. وقتی به دو چیز مثلین می‌گوییم، یعنی دو شیئی که از خیلی جهات تشابه دارند، اصلاً مثلین یعنی دو تا موجود و هر دوئیتی فرع بر تمایز است؛ یعنی باید یک تمایزی از یکدیگر داشته باشند، اما وقتی گفتیم از جمیع جهات، عین یکدیگرند یعنی هیچ تمایزی ندارند، پس مثلین از جمیع جهات هم تمایز دارند چون مثلین‌اند و دوئیت فرع بر تمایز است و هم تمایز ندارند، چون مثلینی هستند که از جمیع جهات عین یکدیگرند و این یعنی دو چیز که یک چیزاند و این تناقض است و محال است، پس محال است که مثلین از جمیع جهات عین یکدیگر باشند.

## ❖ نتیجه بحث :

وبالجملة من الممتنع أن يوجد موجود واحد بأكثر من وجود واحد سواء كان الوجودان مثلاً واقعين في زمان واحد من غير تخلل العدم بينهما أو منفصلين يتخلل العدم بينهما فالمحذور وهو لزوم العينية مع فرض الاثنينية في الصورتين سواء.<sup>۴</sup>

در نتیجه ممتنع است که موجود واحد دو تا وجود داشته باشد و از این جمله نتیجه می‌گیرند که اعاده معدوم نیز محال است؛ چون لازمه اعاده معدوم، دو تا بودن یک شیئی است. توضیح: محال است که یک موجود با بیش از یک وجود تحقق پیدا کند (مثلاً با دو وجود) و فرقی نمی‌کند که آن دو وجود در یک زمان واقع شده باشند، بدون اینکه عدم زمانی بین آنها قرار گرفته باشد و یا دو وجود در دو زمان واقع شده باشند و عدم زمانی میانشان متخلل شده باشد.

۳. نهاية الحكمة ص ۲۳ الفصل الخامس في أنه لا تكرر في الوجود.

۴. نهاية الحكمة ص ۲۳ الفصل الخامس في أنه لا تكرر في الوجود.

زیرا محذور (اینکه لازم می آید یک چیز در عین حال که یک چیز است، دو چیز باشد) در هر دو وجود دارد، چه در یک زمان یک موجود دو وجود داشته باشد، و چه در دو زمان و با تخلل عدم.

### ❖ نقد بررسی بیان نخست در جواز اعاده معدوم

والقول بأن الوجود الثانی متمیز من الأول بأنه مسبق بالعدم بعد الوجود بخلاف الأول وهذا كاف فی تصحیح الاثنینة و غیر مضر بالعینة لأنه تمیز بعدم. مردود بأن العدم بطلان محض لا كثرة فيه ولا تمیز و لیس فيه ذات متصفة بالعدم يلحقها وجود بعد ارتفاع وصفه فقد تقدم أن ذلك كله اعتبار عقلي بمعونة الوهم الذي يضيف العدم إلى الملكة فيتعدد العدم و يتكثر بتكثر الملكات و حقيقة كون الشيء مسبق الوجود بعدم و ملحوق الوجود به. وبالجملة إحاطة العدم به من قبل و من بعد اختصاص وجوده بظرف من ظروف الواقع و قصوره عن الانبساط على سائر الظروف من الأعيان لا أن للشيء وجوداً واقعياً في ظرف من ظروف الواقع و للعدم تقرر واقع منبسط على سائر الظروف ربما ورد على الوجود فدفعه عن مستقره و استقر هو فيه فإن فيه إعطاء الأصالة للعدم و اجتماع النقيضين. والحاصل أن تمیز الوجود الثانی تمیز و همی لا یوجب تمیزاً حقیقياً ولو أوجب ذلك أوجب البینونة بین الوجودین و بطلت العینة.<sup>۵</sup>

برخی خواسته‌اند تا بین اجتماع مثلین و اعاده معدوم فرق بگذارند و اعاده معدوم را ممکن بشمارند، لذا گفته‌اند که در اعاده معدوم دو وجود است و در عین حال یک وجود بیشتر نیست و اشکالی هم ندارد چون مثلاً زید دیروز بود و امروز نیست و فردا همان زید موجود شد. در اینجا می‌گوییم این وجود دیروز عین وجود فردا است که امروز معدوم شده است و دوباره فردا وجود پیدا خواهد کرد، و اشکالی هم که در اجتماع مثلین از جمیع جهات لازم می‌آید، اینجا لازم نمی‌آید؛ زیرا گفته شد که اگر تمایز دارند معنای آن این است که دو تا هستند و اگر عین هم هستند، معنای آن این است که یکی هستند و این تناقض است، ما می‌گوییم زید دیروز و زید فردا عین هم هستند درحالی‌که تمایز دارند و تناقض هم پیش نمی‌آید؛ زیرا تمایزشان به امر عدمی می‌باشد و این صدمه‌ای به عینیت نمی‌زند، تمایز امر عدمی ایشان هم این است که وجود

۵. نهاية الحکمة ص ۲۳ الفصل الخامس فی أنه لا تکرر فی الوجود.

زید در دیروز مسبوق به عدم بود اما وجودش در فردا مسبوق به عدم بعد از وجود است. یعنی زیدِ دیروز با زیدِ فردا یکی هستند فقط عدم هرکدام با دیگری متفاوت است، زیدِ دیروز مسبوق به عدمی است که مسبوق به وجود نیست، اما زیدِ فردا مسبوق به عدمی است که مسبوق به وجود زید در دیروز می باشد.

پس چون تمایزشان در عدم است، ضرری به عینیت و وحدتشان نمی زند. جواب: در مطالب قبلی گفتیم که در عدم تمایزی نیست، عدم باطل محض است و اصلاً چیزی نیست که بخواهد به وسیله عدم تمایزی حاصل شود، لذا زیدِ دیروز با زیدِ فردا تمایزی نخواهند داشت؛ زیرا در عدم تمایزی نیست فلذا اعاده معدوم محال است و با این بیان قابل توجیه نیست.

بله قبلاً گفتیم در اعدام تمایز هست ولی از باب اضافه عدم به یک امرِ وجودی در اعدام تمایز حاصل می شود، مثل تمایز عدمِ بصر با عدمِ سمع، ولی این را توجه داشته باشید که این صرفِ توهم عقلی است و گفتیم که حقیقت خارجی ندارد.

قائلین به جواز اعاده معدوم توهم کرده اند که عدم یک امر عینی است، و یک ثبوتی دارد و اشیاء در حال عدم یک ذاتی دارند که متصف به عدم می باشد و آنگاه آن ذات، وصف عدم را از دست می دهد، و متصف به وجود می گردد، مثلاً «الف» وقتی پس از وجود معدوم شد، ذاتش محفوظ است و همان ذات می تواند، دوباره متصف به وجود شود. اما حقیقت آن است که در حال عدم، ذاتی تحقق ندارد که متصف به عدم باشد، و آنگاه وصف عدم را از دست بدهد و به وجود متصف گردد. تمامی اینها اعتبارات عقلی است، به این صورت که وهم عدم را به امور وجودی «ملکه» اضافه می کند و به واسطه تکثر این وجودها «ملکات» عدم هم متکثر و متعدد می گردد.

حاصل اینکه مثلاً وقتی می گوئیم زید دیروز بود و امروز معدوم شد و باز فردا مجدداً موجود شد، یعنی وجود اول بین دو عدم قرار گرفته، اول نبوده و در دیروز به وجود آمد و باز امروز نیست، این یعنی وجود بین دو عدم قرار گرفته است، این به این معنی نیست که یعنی زید یک وجودی دارد که در ظرف زمانی دیروز قرار گرفته است، و یک عدمی هم دارد که دیگر زمانها را فرا گرفته است، و آنگاه آن عدم می آید و آن وجود را از جای خود کنار زده و خود بر

جایش می نشیند؛ زیرا این به معنای اصالت دادن به عدم است، یعنی معدوم نیز یک نحوه ثبوت و وجودی دارد درحالیکه محال است عدم وجود داشته باشد، زیرا معنایش اجتماع نقیضین است. لذا عدم زید این طور نیست که قبل از دیروز و امروز وجود داشته باشد، خیر، عدم زید عدم زید است، وجود ندارد. اینها همه توهمات است پس اینکه گفتیم قبل و بعد این وجود عدم است، معنایش این نیست، که یعنی عدم چیزی است که وجود را احاطه کرده است؛ زیرا این به این معنا است که اصالت با عدم باشد که بطلانش واضح است.

حقیقت مسبوق بودن و ملحوق بودن وجود مثلاً زید به عدم، و خلاصه احاطه عدم بر وجود زید، آن است که وجود زید اختصاص به زمان خاصی دارد و سعه و گستره ندارد که دیگر زمانها را نیز فرا بگیرد.

حاصل اینکه تمایزی که با این بیان برای وجود دوم زید فرض شده (که دارای عدمی است که مسبوق به وجود در دیروز می باشد)، یک تمایز وهمی است و موجب تمایز حقیقی وجود دوم زید از وجود اول زید نمی شود، و بر فرض که موجب تمایز حقیقی آنها بشود، موجب جدایی و انفکاک آنها از یکدیگر خواهد شد، و در نتیجه وحدت میان آنها از بین خواهد رفت که این خلاف فرض است.

#### ❖ نقد و بررسی بیان دوم در جواز اعاده معدوم

والقول بأنه لم لایجوز أن یوجد الموجد شیئاً ثم یعدم وله بشخصه صورة علمية عنده أو عند بعض المبادئ العالیة ثم یوجد ثانیاً علی ما علم فیستحفظ الوحدة والعینية بین الوجودین بالصورة العلمية. یدفعه أن الوجود الثانی کیفما فرض وجود بعد وجود وغیربته و بینونته للوجود الأول بما أنه بعده ضروری ولا تجتمع العینية والغیرية البتة. وهذا الذی تقرر من استحالة تکرر الوجود لشیء مع تخلل العدم هو المراد بقولهم إن إعادة المعدوم بعینه ممتنع وقد عد؟ الشیخ امتناع إعادة المعدوم بعینه ضروریاً.<sup>۶</sup> بعضی دیگر خواسته اند با توجه به دوئیت وجود اول و وجود دوم، وحدت آنها را به واسطه یک عامل بیرونی توجیه کنند، لذا گفته اند: چه اشکالی دارد که علت پدیدآورنده، شیئی را به

۶. نهاية الحکمة ص ۲۴ الفصل الخامس فی أنه لا تکرر فی الوجود.

وجود بیارود و بعد معدوم گردد، درحالیکه صورت علمی آن شیء، نزد آن علت پدیدآورنده و هستی بخش، و یا نزد برخی از مبادی عالی (مثلاً فرشتگانی که در جریان خلقت هستند) موجود باشد و سپس آن علت پدیدآورنده برای بار دوم آن شیء را مطابق با همان صورت علمی ایجاد کند؟ در این صورت وحدت و عینیت بین وجود اول و وجود دوم به واسطه صورت علمی حفظ می‌شود. چون در علم پدیدآورنده صورت هر دو وجود دارد، بر وحدت حفاظت شده است؛ چون در علم او این دو تا وجود، یکی هستند، و از طرفی دو وجود هم هستند، چون یکی قبل بوده و معدوم شده است و یکی هم الان مجدد موجود شده است.

جواب: وجود دوم به هر شکل که فرض شود، وجودی است به دنبال یک وجود دیگر و چون بعد آن و به دنبال آن است به هر حال غیر از آن و مغایر با آن می باشد، و وقتی غیر آن شد دیگر نمی‌تواند عین آن باشد. چون بعد از آن است پس غیر از آن است، و چون طبق صورتی است که نزد علت پدیدآورنده محفوظ بوده است، عین خود آن است، و اینکه هم غیر آن باشد و هم عین آن باشد، اجتماع نقیضین است و باطل است.

از آنچه بیان شد روشن گردید که وجود یک شیء قابل تکرار نیست، حتی در دو زمان مختلف، و اینکه گفته اند «اعاده معدوم بعینه محال است» مقصود همین است.

مرحوم ابن سینا مسأله امتناع اعاده معدوم را بدیهی و بی نیاز از دلیل دانسته است، اما در عین حال ادله‌ای نیز برای اثبات آن اقامه شده است، که بنابر بدیهی بودن مسأله باید آنها را یک سری تنبیهات به شمار آرود که در جلسات بعدی به آن می‌پردازیم.

## خلاصه :

به فصل آخر از مرحله اول کتاب نه‌ایة الحکمة رسیدیم. مرحله اول در احکام وجود بود و فصل پنجم از این مرحله نیز در مورد عدم تکرار در وجود بحث می‌کند.

در فصل پنجم بیان می‌شود که یک موجود بیش از یک وجود نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا بنا بر اصالت وجود، هویت عینی هر موجود خارجی، همان وجود خارجی آن می‌باشد، و هویت عینی قابل صدق بر چیزی نیست، چون صدق از صفات مفاهیم است و هویت عینی مفهوم نیست. اگر یک موجود بیش از یک وجود داشته باشد، مستلزم تناقض است؛ زیرا وجود عینی خارجی که هویت عینی هر موجود است، قابل صدق بر دیگری نیست، اگر دو تا وجود برای موجود خارجی فرض کرده باشیم، یعنی وجود عینی خارجی قابل صدق بر دیگری نیز می‌شود، و این یعنی تناقض.

نمی‌شود یک چیز در عین حال که یک چیز است، یک چیز نباشد، بلکه دو چیز باشد؛ این تناقض است و تناقض محال است.

با بیان مذکور روشن می‌شود که وجود مثلین به تمام جهات نیز محال خواهد بود.

زیرا وقتی گفتیم مثلین (دو چیز) از جمیع جهات، یعنی هم هیچ تمایزی ندارند و هم تمایز دارند، تمایز دارند چون مثلین‌اند و دوئیت فرع بر تمایز است و تمایز ندارند، چون مثلینی هستند که از جمیع جهات عین یکدیگرند و این یعنی دو چیز که یک چیزاند و این تناقض مسلم است، پس محال است که مثلین از جمیع جهات عین یکدیگر باشند.

می‌گویند که نتیجتاً اعاده معدوم نیز محال است؛ چون لازمه اعاده معدوم، دو تا بودن یک شیء است.

توضیح این که محال است که یک موجود با بیش از یک وجود تحقق پیدا کند (مثلاً با دو وجود) و فرقی نمی‌کند که آن دو وجود در یک زمان واقع شده باشند، بدون اینکه عدم زمانی بین آنها قرار گرفته باشد و یا دو وجود در دو زمان واقع شده باشند و عدم زمانی میانشان متخلّل شده باشد.

برخی خواسته‌اند تا بین اجتماع مثلین و اعاده معدوم فرق بگذارند و اعاده معدوم را ممکن بشمارند، لذا گفته‌اند مثلاً زید دیروز بود و امروز نیست و فردا همان زید موجود می‌شود و



اشکالی ندارد زیرا تمایز بین دو زید به امرِ عدمی می‌باشد و این صدمه‌ای به عینیت نمی‌زند، تمایزِ امرِ عدمی ایشان هم این است که وجود زید در دیروز مسبوق به عدم بود اما وجودش در فردا مسبوق به عدم بعد از وجود است. یعنی زیدِ دیروز با زیدِ فردا یکی هستند فقط عدم هرکدام با دیگری متفاوت است.

جواب : در مطالب قبلی گفتیم که در عدم تمایزی نیست، عدم باطل محض است و اصلاً چیزی نیست که بخواهد به وسیله عدم تمایزی حاصل شود.

بعضی دیگر خواسته اند با توجه به دوئیت وجود اول و وجود دوم، وحدت آنها را به واسطه یک عامل بیرونی توجیه کنند، لذا گفته‌اند: چه اشکالی دارد که علت پدیدآورنده، شیئی را به وجود بیارود و بعد معدوم گردد، درحالیکه صورت علمی آن شیء، نزد آن علت پدیدآورنده و هستی بخش، و یا نزد برخی از مبادی عالی (مثلاً فرشتگانی که در جریان خلقت هستند) موجود باشد.

جواب می‌دهند که وجود دوم به هر شکل که فرض شود، وجودی است به دنبال یک وجود دیگر و چون بعد آن و به دنبال آن است به هر حال غیر از آن و مغایر با آن می‌باشد، و وقتی غیر آن شد دیگر نمی‌تواند عین آن باشد.

📖 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)